

بررسی جایگاه علم طب و طبابت در دوره ناصری

حسن زندیه*

حسین احمدی رهبریان**، محمد خان احمدی***

چکیده

علم پزشکی در عصر ناصری به علت چالش‌های سیاسی-اجتماعی اهمیت زیادی پیدا کرد. از یک طرف حاکمان وقت به این فکر افتادند که برای حفظ جمعیت نخبه نظامی و دیوانی، سلامت عمومی در کشور را ارتقا بخشند و از سویی دیگر ورود پزشکان خارجی به ایران، این فکر تقویت شد. به دین ترتیب در حکومت ناصرالدین شاه، علم پزشکی از طریق تأسیس مدرسه دارالفنون، استخدام پزشکان خارجی و چاپ و نشر کتب طبیی توسط پزشکان ایرانی گسترش یافت. پزشکان ایرانی برای درمان بیماران از روش‌های بالینی- گیاهی استفاده می‌کردند، البته آنها با شیوه‌های علمی جدید غرب نیز آشنا شدند اما عمدتاً به تالیفات در حوزه دفع امراض علاقه مند بودند. این پژوهش با تأکید بر منابع دست اول کتابخانه‌ای و اسنادی به دنبال آن است که علم طب در دوره ناصری چه جایگاهی در حکومت داشته است و روش‌های طبابت پزشکان ایرانی چگونه بوده و آنها به همراه پزشکان خارجی در ایران چه نقشی در رشد علم طب داشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: علم پزشکی، طبابت، مدرسه دارالفنون، ناصرالدین شاه، طب سنتی.

۱. مقدمه

طبابت در ایران تا پیش از پیدایش طب مدرن، به این صورت بود که اطلاعات جامع و همه جانبه‌ای را که از احوال بیمار گرد می‌آوردند، با یافته‌های بالینی که حاصل معاینات و

* استادیار گروه تاریخ، دانشگاه تهران، zandiyehh@yahoo.com

** کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول)، rahbarian2000@gmail.com

*** کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، M.khanahmady@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۸/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۲

مشاهدات بود در هم می آمیختند و به کمک اصول منطق و برهان به تجزیه و تحلیل می پرداختند (داویدیان، ۱۳۸۷ : ۱۵۹). اما در قرن نوزدهم، علم پزشکی دنیا سریع پیشرفت کرد که از جمله معروفترین دانشمندان پزشکی کلودر برنار، متخصص در فیزیولوژی، برایت و آدیسون متخصص بیماری کلیوی بودند. (همان : ۳۲۳). همچنین رودلف ویرشو درمان شناسی سلولی را وضع کرد و ربرت کخ نیز از پزشکان آلمانی بود که به کشف میکروبها پرداخت و طرز طبیعت بیماری های عفونی و همه گیر و طرز انتشار آنها را به مردم آموخت (فتنر، ۱۳۶۶ : ۳۰۵، ۳۱۱). پاستور فرانسوی میکروب ها را کشف کرد و آنها را علت اغلب بیماری ها دانست و همچنین واکسن مرض هاری را پیدا کرد. جراحی در سایه پیشرفت بیهوشی و استفاده از اشعه ایکس به صورت وسیله ای برای پژوهش و تحقیق و بعدها به عنوان عامل درمانی درآمد. (دولاندلن، ۱۳۸۵ : ۳۶۲) این پیشرفتهای چشمگیر پزشکی در اروپا در حالی اتفاق افتاد که یکی از چالش های مهم اجتماعی ایران در عصر حکومت قاجاریه، وضعیت بهداشت و درمان بود که شیوع بیماری های همه گیر چون وبا، مالاریا و آبله مرگ و میر وحشتناکی را به دنبال داشت که بخشی از این کشته شدگان طبقه نظامیان و دیوانیان بودند که حفظ آنها برای حکومت ضروری بود. به این ترتیب تغییر رویکرد بهداشت و درمان تقریباً در زمان حکومت ناصرالدین شاه آغاز شد و مهمترین اقدام برای مقابله با بیماریها، گسترش و فراگیری علوم پزشکی بود. یکی از راههای رشد علوم پزشکی لزوم توجه ویژه حاکمان بود که حکومت ناصرالدین شاه آن را به علت اهمیت مسائل پزشکی در امور نظامی و دیوانی مورد توجه قرار داد. به این ترتیب پزشکان خارجی به دربار ایران دعوت شدند و پزشکان ایرانی نیز در امور دیوانی و نظامی به خدمت گرفته شدند. در واقع از این به بعد علم طب دچار تحول گشت به طوری که تالیفات طبی به همراه مراکز بهداشتی و درمانی افزایش یافت. با وجود آنکه کارهای پژوهشی درباره سلامت دوره قاجار شده است اما این پژوهش تلاش دارد تا با تکیه بر منابع دست اول از جمله اسناد و نشریات و رساله های پزشکی وضعیت و جایگاه علم طب و طبابت در دوره ناصرالدین شاه را مورد بررسی قرار دهد.

۲. نقش و جایگاه علمی پزشکان ایرانی

۱.۲ روش‌های درمانی

در حالی که تا قرن ششم هجری در سرزمین‌های اسلامی علم پزشکی مانند دیگر علوم پیشرفتهای چشمگیری داشت و حتی روشهای درمانی آنها به اروپا آغاز شد اما به تدریج رکود علمی جهان اسلام را فرا گرفت. در واقع از این به بعد بیشتر آثار پزشکی در ایران و دیگر جوامع اسلامی در تاریخ طب اهمیت چندانی نداشت و این روند تا ورود طب نوین به جهان اسلام همچنان ادامه داشت. (ولایتی، ۱۳۸۲: ۱/ ۲۲۶-۲۲۷). طب سستی از سه منبع دانش متفاوت سرچشمه می‌گرفت. نخست طب یونانی یا نظام جالینوسی بود که به تشویق پزشکان مسیحی در دربار خلفا شکل گرفته بود (همان: ۲۱۷). دوم طب عامیانه بود. این طب کهن‌ترین روش طبی بود و چون همه مردم آن را به کار می‌بردند این طب ریشه در فرهنگ عمومی داشته و بسیاری از ویژگی‌های پیش از اسلام خود را نگاهداشته بود. اما این نظام کمترین توجه جامعه طالبان علم طب را به خود جذب کرده بود که بخشی از آن به این علت بود که طبیبان این سیستم، نوشتار ناچیزی را از خود به جای گذاشته بودند (فلور، ۱۳۸۶: ۸۶). سوم طب النبوی بود که شامل قرآن و دستورات پیامبر اکرم بود که بعد ها شارحان و مفسران بدان مطالبی افزودند (دمیرچی، ۱۳۸۵: ۱۳). در رابطه به نوع سوم طبیبان روشهای پزشکی روزگار پیامبر و روش‌های مذکور در قرآن و حدیث را از نظریات درمانی برگرفته از جامعه یونانی گرا برتر می‌دانستند و گاهی دو رویکرد را در هم می‌ریختند (ولایتی ۱۳۸۲: ۱/ ۲۱۸). به هر شکل طب و طبابت ایرانیان از زمان حکومت ناصرالدین شاه به تدریج متحول گشت. با وجود آنکه طبیبان اصلی دربار ناصرالدین شاه پزشکان خارجی بودند اما طبیبان ایرانی جایگاه مهمی در امور لشگری و کشوری داشتند و از سوی شاه به القابی چون حکیم الممالک، معتمد الاطباء، ناظم الاطباء، اعتضاد الاطباء، فخر الاطباء و ملک الاطباء مفتخر می‌شدند. اما یکی از مهمترین چالشهای حکومت ناصرالدین شاه حفظ نیروی نظامی کشور بود که در جنگها و بیماریهای فراگیر از بین می‌رفت. در واقع قاجارها برای ساختن ارتش نیاز به سرباز و پول داشتند ضمن اینکه جمعیت کشور در خلال حوادث سیاسی و جنگهای قومی در قرن ۱۸ تحلیل رفته بود. (برجسته، ۱۳۹۳: ۱۲۰) به همین دلیل عمده وظایف طبیبان ایرانی در امور لشگری بود اما یکی دیگر از ماموریت‌های آنها حضور در مراکز بیماری‌های فراگیر و تشکیل مراکز حفظ الصحه و جلوگیری از شیوع بیماری‌ها بود. البته معلومات طبیبان ایرانی در این امور یک اندازه نبود

و حتی کسانی که سواد خواندن و نوشتن نداشتند به دلیل داشتن تجربه طبابت به این ماموریت‌ها اعزام می‌شدند.

از نظر مسشتران غربی اطبای ایرانی عصر قاجار علاقه خاصی به تجویز انواع مسهلات داشتند به طوری که هر بار بیمار را مجبور می‌شد دو سه لیتر مسهل بد طعم را سر بکشد. یک روش پزشکان ایرانی عصر قاجار این بود که بیماریهای موجود را به دو دسته گرم و سرد تقسیم می‌کردند و برای معالجه هر نوع مرض از داروهایی با خاصیت ضد آنها استفاده نمود. یعنی برای علاج یک مرض گرم باید از داروهای سرد استفاده نمود و بالعکس. به طور مثال آنها فلفل را در معالجه امراض سرد به کار می‌برند و از یخ برای درمان بیماریهای گرم استفاده می‌کردند و برای بیماری مبتلا به وبا قطعات بزرگ یخ را روی شکم بیمار قرار می‌دادند (شیل، ۱۳۶۲: ۱۷۴). در واقع طب قدیم بر چهار پایه اخلاط استوار بود و طبیبان ایرانی این اصول را به کار می‌بردند هر چند پزشکان غربی آن را به همان شیوه باستانی قبول نداشتند. این اصول براین قرار که خون را نشانه گرمی و تری، صفرا را علامت گرمی و خشکی، بلغم را گواهی تری و سردی، سودا را دلالت بر سردی و خشکی دانسته و غلبه هر یک از اینها را که از رنگ پوست و دیگر علائم به دست می‌آمد، داروی مخالف می‌دادند. اگر خون غلبه نموده بود، داروها و دستوراتی که حرارت بدن را کاهش می‌داد مانند عناب، گل بنفشه، گل گاوزبان، نیلوفر، پوست خشخاش، پوست کدو و امثال تجویز می‌کردند. اگر صفرا غلبه داشت از آش گشنیز، اسفناج، جوجه خروس همراه ترشی‌هایی مانند آبغوره، آب لیمو، آب انار، آب تمره‌ندی، آب آلو، گوجه سبز و گوجه براغانی ترتیب بدهد و اگر بیماری از غلبه بلغم بود عرق پونه، عرق نعنا، غرغره آب عسل، دواهایی مانند تخم کرفس، شکر سرخ و نمک بوره ارمنی تجویز می‌نمود و غذا که آش کبوتر یا جوجه مرغ همراه دارچین و فلفل سبز و زیره دستور می‌داد و دستور اینکه از استحمام و خوردن سردی‌های مانند خیار و کدو و هندوانه و دوغ، ماست، گوجه، ترشیجات پرهیز کند و اگر بیماری از سودا تشخیص داده شده بود تخم کاسنی، تخم کرفس، گاوزبان، بادیان و امثال اینها. (شهری، ۱۳۶۹: ۳ / ۶۴۰).

دکتر ویلز سفیر آمریکا در ایران دوره قاجار در خاطراتش نیز در رابطه با شیوه‌های درمانی اطباء ایرانی نوشته که در ایران کلیه امراض را خشک و یا رطوبی می‌دانند و مبتلایان امراض خشک را به واسطه فصد و تجویز مسهل معالجه می‌نمایند و مرض دوم که عبارت از امراض رطوبتی باشد، به واسطه گنه گنه، نباتات معطر از قبیل بنفشه و گل

سرخ معالجه می کنند. ویلز در سفرنامه اش می گوید اگر یک حکیم ایرانی را به بالای سر بیمار ببرند و قادر به تشخیص بیماری از نوع گرم و سرد بودن آن نشود، در این صورت اولین کاری که می کرد، این بود که به بیمار مقداری دارو از نوع گرمی می خوراند. هر گاه حال بیمار رو به بهبود رفت، که همین طریق را این بار با اطمینان بیشتری ادامه می داد. (ویلز، ۱۳۳۸ : ۶۸).

برای درمان تب نوبه یک روش طبیبان ایران دوره قاجار این بود که نمک را می کوبیدند و در یک کوزه پاکیزه با جزیبی حرارت آتش، بو داده تا وقتی که رنگ آن مثل قهوه بو داده شود و به مقدار دو قاشق در یک استکان آب گرم، حل کرده و شخص مریض باید یک مرتبه آن را بخورد و اگر تب نوبه در هر دو یا سه روز یک مرتبه ظاهر شود، باید نمک مذکور را صبح زود ناشتا بخورد و تا ۴۸ ساعت هیچ چیزی به جز مقدار کمی آب و آب گوشت نخورد (روزنامه ایران، جلد دوم، شماره ۳۷۱، (۲۹ ذیقعد ۱۲۹۵ ق) ۳). همچنین برای درمان تب نوبه، اطباء نمک ترش، یا گنه گنه، یا گل خبازی و اسفزه به بیمار می دادند (کرمانی، ۱۳۸۶ : ۱۴۳) و یا برای درمان این بیماری به بیمار سکنجبین و یخ داده می شد (غفاری کاشانی، ۱۳۹۲ : ۱۳۸). برای بیماری های دیگری مانند روماتیسم، راههای درمانی خاصی وجود داشت. برای درمان روماتیسم برخی با شستشوی سه باره بیمار در آب گرم، مالش با نمک و عبور یک تیغه کارد بر وی، و یا خوردن یک فنجان چایخوری پر از عسل، سوپ ساخته شده از حبوبات و چغندر و آرد جو و نعناع و مارچوبه و ومقداری سرکه. افزون براین چشمه های آب گرم و سرد معدنی به عنوان یکی از شیوه های درمان استفاده می شد. (فلور، همان : ۳۲).

یکی از روشهایی که طبیبان ایرانی آن را برای درمان به کار می بردند، خون گرفتن بود. طبیب ایرانی خون گرفتن را در هر موقع تجویز می کرد و حتی تجویز می کند که از نوزادان هم پس از سه روز خون بگیرند تا خون فاسد رحم مادر از وجودش خارج شود. هر ایرانی در هر ماه دوبار به دلاک مراجعه می کرد تا از او خون بگیرند (دیولافوا، ۱۳۷۸ : ۱۴۰). در واقع عمل فصد توسط دلاک ها صورت می گرفت اما یکی از کارهای طبی که در قدیم برای خون گرفتن بود، زالو اندازی بود. بعضی افراد سالی پنج و شش بار در سال زالو می انداختند. حتی ناصرالدین شاه هم به تجویز اطباء بعضاً زالو می انداخت (بدیعی، ۱۳۷۸ : ۳۷۷). قیمت زالو ارزان بود و معمولاً زالوفروشان یک عده دوره گردهایی بودند که در کیسه و یا پارچه ای که به کمرشان می بستند، تعدادی زالو را با خود حمل می کردند

(نجمی، ۱۳۷۰: ۴۲۳). با وجود علاقه مندی طبیبان ایرانی به خون گرفتن ولی طبیبان خارجی در دربار ایران مانند پولاک به شدت مخالف خون دادن بود. به نظر وی رگ زدن بی موقع و افراطی منجر به بیماریهای دیگر می شود. (پولاک، ۱۳۶۱: ۴۲۷) دکتر طولوزان دیگر پزشک دربار به ناصرالدین شاه توصیه می کرد که خون نگیرد ولی شاه یک بار بنا بر تجویز اطبای ایرانی بعد از چند سال تصمیم گرفت خون بگیرد، شاه هم بدون مراجعه به پزشک دربار رگ خود را گشود اما از شدت ضعف قش کرد که در این میان دکتر طولوزان سریع شاه را مداوا کرد (فوریه، همان: ۵۸). همین مسأله باعث شد که شاه به اطبای ایرانی اعتنا نداشته باشد هر چند برخی از اطبایی که از رجال دولتی محسوب می شدند همچنان مورد توجه شاه بودند و آنها نیز جهت جلب توجه شاه تلاش می کردند مرکز اسناد ملی، شماره سند ۲۹۵/۳۰۱۶) و به شاه اینگونه القاء می کردند که دواهای فرنگی فایده ندارد تا بی فایده گی پزشک خارجی دربار را پیش شاه ثابت کنند (فوریه، همان: ۵۷). که البته در عمل بعضاً موفق می شدند، به طوریکه وقتی حسینقلی خان نایب فراشخانه باد فتح گرفته بود دکتر طولوزان و دکتر بگمز نتوانستند او را معالجه کنند؛ به طوری که ممکن بود دو روز دیگر بمیرد اما میرزا زین العابدین موفق شد او را معالجه کند (روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، ۱۳۵۰: ۴۵). این مطلب نشان می دهد که طبیبان ایرانی رقابت سختی با پزشکان خارجی در دربار داشتند و در این رقابت، طبیبان ایرانی بعضاً موفق می شدند و مورد توجه شاه قرار می گرفتند که در این باره ناصرالدین شاه اشعاری را سروده است. (مرکز اسناد ملی، شماره سند ۲۹۵/۳۰۱۶).

به غیر از طبیبان سنتی که براساس متون قدیمی به طور نظری و عملی طبابت می کردند، افرادی به عنوان شکسته بند یا دلاک و سلمانی کار طبابت را بدون اینکه سواد تئوری داشته باشند، انجام می دادند. در واقع طبیبان سنتی یا حکیم باشی ها خود به دو دسته تقسیم می شدند. یک دسته طبیبانی بودند که سواد خواندن نداشتند، ولی به صورت تجربی شیوه هایی برای درمان به کار می بردند که پیرزن ها و دلاک ها و سلمانی ها از جمله آنها بودند و یک دسته کسانی بودند که متون قدیمی طبی را فرا گرفته بودند و حتی با طب مدرن نیز آشنا بودند. در روستاها نیز درمان بیماران توسط پیرزن ها و دلاکان صورت می گرفت. (مستوفی، ۱۳۸۶: ۱/ ۷۶۴). کار دلاکان این بود که در حمام کیسه به بدن مشتریان کشند و کودکان و نوزادان را ختنه کنند، حجامت را انجام دهند و دندان های کرم خورده را از دهان بیرون کشند. (دیولافوا ۱۳۷۸: ۱۱۵). شکسته بند ها برای درمان در رفتن استخوان،

قدری زرده تخم مرغ تجویز می کردند که آن را بروی پارچه ای مالیده و بر عضو صدمه دیده می بستند و اگر شکسته باشد، عضو مزبور را مومیایی و در اغلب مواقع قدری سقز تجویز می کردند که آن را هم بر عضو مربوط مالیده می شد. (ویلز، همان: ۱۵۸).

۲.۲ تألیفات طبی

اما اطبا ایرانی که با متون کهن و غربی آشنایی داشتند سهم به سزایی در رشد و ترویج و تألیف علم پزشکی داشتند. از تأثیرات مثبت مدرسه دارالفنون و دیگر مدارس پزشکی آن بود که منجر به تألیفات فراوان در حوزه پزشکی شد. در واقع توجه به علم و دانش در دوره قاجار رو به رشد بود و در اواخر دوره ناصرالدین شاه شدت بیشتری پیدا کرد. از جمله آن رساله پزشکی «حفظ الصحه» اثر محمد باقر بن محمد جعفر فشارکی (متوفی ۱۳۱۴ ق) که دارای ۵ فصل است. عنوان فصل اول «در بیان لزوم حرکت و تدبیر آن» است. وی در این فصل اشاره دارد که تمام طب در دو چیز است: اول تنقیه و دوم تقویت که توضیحات مفصلی در این باره ارائه می دهد. فصل دوم درباره آداب غذا خوردن است و فصل سوم درباره بهترین نوع آب ها و آداب نوشیدن تذکراتی می دهد. در فصل چهارم درباره بهترین وقت برای خوابیدن و توضیحات طبی برای انجام جماع ارائه می دهد. فصل آخر رساله درباره قوه مزاج و صحت بدن و رفع امراض نکته های طبی را سفارش می کند. (یوسف بیگ بابا پور، ۲۴۷). کتاب دیگر «حفظ الصحه ناصری» از حکیم میرزا محمد کاظم رشتی است. این کتاب دارای سه فصل است. فصل اول در تعریف علم طب، فصل دوم در شرایط حفظ صحت و فصل سوم در تکلیف طبیب در امر حفظ صحت است. (همان، ص ۳۹). از دیگر آثار او، رساله وبا، رساله طاعون، رساله پیوند آبله، حفظ تدبیر، رساله در فصد، مجاری میاه، رساله قهوه و کتاب نجات الاطباء است. (همان، ۳۵). نسخ خطی «خزائن الشفای ناصری» از محسن بن عبدالمولی، تألیف سال ۱۳۰۹ ق. شامل ده مقاله طبی است. مقاله اول درباره امراض آلات تنفس، مقاله دوم امراض آلات ورم، مقاله سوم امراض آلات تغذیه، مقاله چهارم امراض مزاجی و عمومی، مقاله پنجم امراض جراحیه، مقاله ششم امراض آفات بول، مقاله هفتم امراض نخاع، مقاله هشتم امراض عصبانی، مقاله نهم امراض جلدیه، مقاله دهم سرطان (خزائن الشفای ناصری، شماره بازیابی ۶۹۵۵/۲).

از جمله کتاب های بی شماری که در این دوره می توان اشاره داشت به کتاب «اقسام حمیات» و «ناصرالملوک» اثر ابوطالب بن محمد تبریزی اصفهانی؛ «علاج الامراض» از

میرزا ابوالقاسم بن میرزا علی اکبر اصفهانی ۱۳۱۰ ق.؛ «کشف المهلكات فی سموم المسكرات» از محمد علی واعظ صفایی اصفهانی؛ «مغرب التحقیقات» از سید محمد علی واعظ صفایی اصفهانی؛ «حقایق الادویه الموسوی» از سید موسوی بن عقیل علوی اصفهانی؛ «ادویه طیبه» از میرزا مهدی اصفهانی (باباپور، ۱۳۹۱: ۶۵، ۶۶). در این دوره برخی از آثار علمی نویسندگان خارجی توسط شاگردان دارالفنون ترجمه شد. در واقع این آثار به دو دسته تقسیم می شد برخی از این آثار همان دروس اساتید خارجی در مدرسه دارالفنون بود و برخی نیز ترجمه کتابهای منتشر شده در اروپا بود و امروزه نسخه های خطی آن در کتابخانه های کشور موجود است که از جمله آنها ترجمه نسخه «امراض دماغی» از دکتر پروس که در سال ۱۲۸۷ ق. به دستور ناصرالدین شاه به فارسی ترجمه شد. از مهمترین مترجمانی که آثار خارجی را ترجمه کردند می توان به میرزا علی رضا، میرزا محمود بن محمد هاشم، محمد تقی طیب کاشانی، خلیل بن حاجی میرزا عبدالباقی و میر محمد تقی کاشانی اشاره کرد که کتابهایشان عمدتاً در موضوعات پاتولوژی، چشم پزشکی، سموم و گردش خون بود (ر.ک «کتاب شناسی نسخ خطی پزشکی ایران»).

۳. نقش و جایگاه علمی پزشکان (اروپایی)

۱.۳ جایگاه پزشکان خارجی در دربار

حضور پزشکان غربی در ایران از دو جهت اهمیت داشت. یکی حفظ زندگی شخصیت های مهم کشوری و لشگری و دوم ایجاد مراکز آموزشی و تربیت پزشک در جهت سلامت عمومی بود. اولین پزشکی که با هیئت های اروپایی به ایران عهد قاجار سفر کرد، بریگز (Briggs) بود. پس از آن در سال ۱۲۲۳ ق. یک پزشک فرانسوی به نام سالواتور همراه با گاردان به ایران آمد و در گسترش طب جدید اثرات زیادی بر جای گذاشت. همزمان با او هارفورد جونز (Harford Jones) سفیر انگلیس در سال ۱۲۲۳ ق. به ایران آمد و جراحی انگلیسی به نام کمپل (Campbell) را با خود به همراه داشت. وی پزشک مخصوص عباس میرزا شد. در بین نخستین جراحان و پزشکان انگلیسی که در ایران کار می کردند، می توان از دکتر چارلز کورمیک (Charles cormick) نام برد که به عنوان عضو هیئت نظامی به ایران آمد. یکی دیگر از پزشکان انگلیسی، جان مک نیل (John Macneill) بود که ابتدا در سال ۱۲۳۶ ق. به عنوان دستیار جراح سفارتخانه انگلیس به ایران آمد و در همان سال موفق شد همسر فتحعلی شاه را معالجه کند اما بعد از گسیختگی روابط ایران و انگلیس در سال

۱۲۵۳ق. پزشکان فرانسوی در دربار ایران استخدام شدند و در بین آنان جراحی فرانسوی به نام لبا (Labat) بود که در سال ۱۲۵۹ ق. محمد شاه را با موفقیت معالجه کرد. (لمبتون، ۱۳۷۵ : ۲۶۶).

ناصرالدین شاه نیز از نظر پزشکی عمدتاً زیر نظر پزشکان خارجی بود. دکتر کلوکه (Cloquet) طبیب دیگر فرانسوی پزشک مخصوص ناصرالدین شاه بود. دکتر کلوکه به درخواست محمد شاه از دولت فرانسه، در سال ۱۲۶۲ ق. به تهران آمد. کلوکه به غیر از طبابت در دربار، به دستور شاه یک مجلس درس جراحی داشت که اصول طب جدید را تدریس می کرد (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۳ : ۲ / ۵۵۳). پزشک معروف دیگر دربار، ادوارد پولاک (Eduard Polak) بود. دکتر پولاک در سال ۱۲۷۲ ق. پس از مرگ دکتر کلوکه و قبل از استخدام دکتر طولوزان، طبیب مخصوص ناصرالدین شاه بود. پولاک عملاً معلم طب و جراحی بود ولی ظاهراً استخدام او به عنوان معلم داروسازی بوده است. (بیانی، ۱۳۷۵ : ۱ / ۱۵۰). بعد از دکتر پولاک، دکتر طولوزان (Tholozan) از سال ۱۲۷۵ تا ۱۳۱۳ ق. در خدمت دولت ایران بود. وی علاوه بر طبابت شاه و درباریان به عده ای از ایرانیان خارج از دارالفنون، درس طب و جراحی می داد. دکتر طولوزان علاوه بر اینکه پزشک شاه بود و توصیه های پزشکی به او می داد (مرکز اسناد ملی، شماره سند، ۲۳۰۶ / ۲۹۵) سمت مشاور سیاسی و دیوانی او را هم داشت. (دیولافوا، همان : ۱۳۹). وی همچنین برای فرستادن برخی از شاگردان به اروپا زمینه را فراهم و دولت را تشویق می کرد. (المائر و آثار همان : ۵۵۷).

به غیر از پزشکان خارجی دربار و سفارت خانه ها، با ورود هیئت های مذهبی مسیحی آمریکایی، انگلیسی، روسی و آلمانی، پزشکانی همراه آنها به ایران آمدند. این پزشکان برخلاف سایر پزشکان خارجی، منحصر به دربار نبوده بلکه مردم نیز از آنها سود می بردند. پزشکان اروپایی عادت به ویزیت مجانی بیماران فقیر داشتند (برجسته، ۱۳۹۳ : ۱۳۹) به همین خاطر افراد زیادی برای مداوای بیماری خود، به بیمارستانهای آنها مراجعه می کردند. این پزشکان علاوه بر ماموریت سیاسی و مذهبی نیز سعی داشتند تا روشهای جدید پزشکی و بیمارستانی پیشرفته را در ایران متداول کنند. آنها تلاش می کردند تا پزشکان و پرستاران ایرانی، تربیت کنند تا بتوانند بدین وسیله مراقبت های پزشکی را توسعه داده و سطح سلامت و بهداشت عمومی جامعه را بالا ببرند. از پزشکان آمریکایی در این هیئت ها، می توان به جوزف کاکران اشاره کرد که در سال ۱۲۶۹ ق. در ارومیه

بیمارستانی ساخت. دکتر وتورنس، دکتر هولمز، دکتر ماری برادفورد، دکتر الکساندر، از دیگر پزشکان آمریکایی در دوره ناصرالدین شاه، در ایران بودند. (جوادی، ۱۳۸۵: ۱۱۵).

۲.۳ تأثیر علمی پزشکان خارجی

همانطور که گفته شد بحث آموزش و تربیت پزشک بسیار اهمیت داشت. در واقع تحصیل طب تا پیش از دوره ناصری، مکتب خاصی وجود نداشت و شاگردان پس از طی مقدمات اولیه و خواندن صرف و نحو به تحصیل حکمت الهی، به فراگیری حکمت طبیعی می پرداختند. کتاب قانون بوعلی سینا و شرح اسباب نفیسی، کتب معتبر کلاسیک در آن زمان به شمار می رفت. (روستایی ۱۳۸۲: ۱ / ۷۳). با وجود آنکه شاهزاده عباس میرزا قبل از تشکیل مدرسه دارالفنون، کسانی را برای تحصیل طب جدید به اروپا اعزام کرده بود، در وضع طب تغییری حاصل نگردیده بود. (همان: ۴۳). بنابراین طب سنتی در اوایل دوره قاجار در دانشکده ای تدریس نمی شده و با وجود ورود مظاهر تمدن نوین غربی و افزایش جمعیت و گرایش به شهرنشینی، تعداد پزشکان سنتی خوب بسیار کم بودند و طبیبان سنتی جمع امراض معالجات را راجع به چهار اصل حرارت، برودت، رطوبت و یبوست قرار می دادند. اعمال جراحی و دندان پزشکی را دلاک ها و سلمانی ها انجام می دادند و همان ها حجامت و رگ زنی هم می کردند. تمامی آنان طب را فقط به صورت تجربی فرا می گرفتند و مکتب خاصی برای آموزش وجود نداشت (ارجمند ۱۳۸۴: ۲۰) اما با تأسیس مدرسه دارالفنون و ورود پزشکان اروپایی به ایران، طبابت شکل نوینی به خود گرفت به گونه ای که بیش از دو سوم پزشکان این دوره، در مدرسه دارالفنون طب را آموخته و کمتر از یک سوم آنها برای تکمیل علوم طبی خود، به کشورهای اروپایی خصوصاً فرانسه می رفتند و برخی نیز به کشورهای ترکیه و روسیه عزیمت می کردند. (روستایی همان: ۱۴۴). زمانی که سنگ بنای دارالفنون در اوایل سال ۱۲۶۶ ق. نهاده شد، امیرکبیر معلمانی از آلمان مأمور نمود. بدین ترتیب در محرم سال ۱۲۶۸ ق. هفت نفر معلم به ایران آمدند که کوکاتی معلم دواسازی و دکتر پولاک معلم جراحی و طب از جمله آنها بودند. (آشتیانی، ۱۳۶۳: ۳۲۳). در ابتدای کار مقرر شده بود که سی نفر از وابستگان خوانین ۱۴ تا ۱۶ ساله را نزد این معلمان به تعلیم پردازند اما این عده در همان اولین سال تأسیس به ۱۵۰ نفر افزایش یافت که در آن افراد مزبور نه تنها علم طبابت و جراحی بلکه علم مهندسی و حرکت قشونی را هم آموزش می دیدند. (پولاک، همان: ۱۴۹). در مسیر آموزش

طب مشکلات خاصی وجود داشت. اول اینکه برای نخستین بار دروسی تدریس می شد که سابقه آموزشی نداشت و حتی در جامعه با آن ضدیتی نیز به وجود آمده بود مثل علم تشریح و استفاده از داروهای خارجی. مشکل دوم در کلاس طب ناهماهنگی زبان بود که پولاک را بر آن داشت تا خود زبان فارسی را آموخته و مستقیم به آموزش طب بپردازد. مشکل سوم و مهمتر از همه این بود که محصلان مدرسه مراحل تحصیل ابتدایی و متوسطه را هنوز نگذرانده بودند. (اردکانی ۱۳۹۰ : ۷۹). شاگردان دارالفنون طب را در مدرسه و طب عملی را در مطب پزشکان معروف می گذرانیدند. دانشجویان در سالهای اول به تحصیل فیزیک و شیمی و تاریخ طبیعی می پرداختند و در سالهای بعد به تدریج علم تشریح و فیزیولوژی و طرز استعمال ادویه را یاد می گرفتند. (سرمدی ج ۲ : ۴۹۵). البته به گفته فوریه تا سال ۱۳۰۶ ق. مدرسه طب به صورت تئوری بود و جنبه عملی نداشت برای آنکه هنوز عقاید مذهبی اجازه نمی داد. (فوریه، ۱۳۶۳ : ۱۲۹) تحصیل طب در مدرسه ۷ سال بود ولی بعداً به ۵ سال تقلیل یافت. فارغ التحصیلان طب دارالفنون از عنوان دکتر استفاده نمی کردند. این عنوان مخصوص اطبایی بود که در اروپا تحصیل پزشکی خود را به اتمام رسانیده و دکتر شده بودند. کلمه دکتر را نیز بعد از اسم شخص ذکر می کردند مثل میرزا رضا دکتر. (سرمدی، همان : ۴۹۵). تا سال ۱۲۷۶ ق. کمتر از ۳۵ پزشک تعلیم یافته با دانش علوم پزشکی مدرن غربی در ایران وجود داشت (فلود، همان: ۲۲۳) و در مجموع از مدرسه طب دارالفنون در مدت سلطنت ناصرالدین شاه در حدود ۱۱۰۰ نفر در دوازده دوره فارغ التحصیل شدند. (هدایتی، ۱۳۸۱ : ۶۲).

یکی از نتایج تأسیس مدرسه دارالفنون در زمینه بهداشت عمومی شکل گیری جمعیت‌ها و مجالسی بود که هدف آن بهبود و حفظ سلامت در جامعه و پیشگیری از بروز بیماری‌ها بود. این جمعیت را می توان به سه بخش تقسیم کرد : مجالس حفظ الصحه، انستیتو پاستور و جمعیت شیر و خورشید. مجالس حفظ الصحه برای کنترل وضعیت بهداشت در کل کشور ایجاد شدند. انستیتو پاستور دومین جمعیت یا مجلسی بود که در زمان قاجار به کنترل بهبود وضعیت بهداشت عمومی مردم مشغول بود. انستیتو پاستور موسسه ای علمی است که مأمور تهیه اقسام واکسن و معالجه هاری و تجزیه های باکتریولوژی و شیمیایی مختلف و خدمات دیگر بود. جمعیت شیر و خورشید نیز وظیفه رسیدگی به کنترل و بهبود وضعیت بهداشتی مردم در زمان قاجار را عهده دار بود که در

موارد قحطی و زلزله و سایر وقایع ناگهانی به یاری مصیبت زدگان می‌شتافت. (روستایی همان: ۱۴۷).

به غیر از مدرسه دارالفنون که طبابت را آموزش می‌داد، آموزشگاه‌های طبی دیگری توسط اتباع خارجی وجود داشت که یکی از آن‌ها مدرسه عالی طب بود که توسط دکتر کاکران در ارومیه ساخته شد. دوره تحصیل در این مدرسه، پنج سال بود. به علت نبودن استاد و معلم در یکی دو سال اول خود دکتر کاکران اکثر دروس را خود تدریس می‌کرد. یک امریکایی دیگر به نام ویشارد کلاسی را نیز برای پزشکان ایرانی در تهران تأسیس کرد پس از آن چند نفر دوره‌ی این کلاس را طی کردند. او بعد به این فکر افتاد که آموزشگاه پزشکی کاملی در ایران دایر کند ولی به علت فقدان بودجه و آموزگار از این فکر منصرف شد. (همان: ۱۰۲).

۴. نتیجه‌گیری

رشد علم پزشکی در اروپا و تاثیر آن در ایران به دلیل حضور پزشکان خارجی در ایران از یک سو و از سویی دیگر اهمیت مباحث جمعیتی و بهداشتی در نزد دولتمردان، علم طب در دوره ناصرالدین شاه را متحول کرد. در واقع حضور پزشکان خارجی در دربار ایران به نوعی نشان دهنده جایگاه مهم علم پزشکی در حکومت ایران بود. طبیبان ایرانی نیز مورد توجه حکومت بودند و در امور نظامی و دیوانی به خدمت گرفته می‌شدند. تلاش‌های حکومت در رشد آموزشی پزشکی موثر بود به طوریکه اعزام محصلین به اروپا، تأسیس مدرسه دارالفنون و استخدام معلمین خارجی و چاپ و نشر کتب قدیمی و جدید طبی و پرداختن روزنامه‌ها به مسائل درمانی و بهداشتی، جایگاه علمی این دوره را نسبت به گذشته متمایز کرد. مباحث پزشکی در این دوره رو به رشد و بالندگی بود. روش‌ها درمانی طبیبان ایرانی عمدتاً بالینی و سنتی بود و در امور دفع سموم و امراض آبله و طاعون تبحر داشتند. در این رابطه آثار فراوانی تالیف و ترجمه کردند که برخی از آنها خلاصه‌متون قدیمی و یا تجربیات شخصی و یا ترجمه‌متون آموزشی نویسندگان غربی بود.

کتاب‌نامه

ارجح، اکرم و دیگران (۱۳۷۱) کتابشناسی نسخ خطی پزشکی، تهران: کتابخانه ملی.

حسن زندیه و دیگران ۳۷

- ارجمند، محسن (۱۳۸۴) گذشته چراغ راه آینده است (نگاهی به تاریخ طب در ایران)، کتاب ماه علوم و فنون شماره ۸۶
- اعتماد السلطنه، محمد حسن (۱۳۶۳) المآثر و الآثار (چهل سال تاریخ ایران)، جلد اول، تهران: اساطیر.
- اعتماد السلطنه، محمد حسن (۱۳۵۰) روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، تهران: امیرکبیر.
- اقبال آشتیانی عباس (۱۳۶۳) میرزا تقی خان امیرکبیر، تهران: انتشارات توس.
- برجسته و دیگران، (۱۳۹۳) سلامت، بهداشت و زیبایی در عصر قاجار، ترجمه مسعود کثیری، تهران: امیرکبیر.
- بیانی، خانبابا (۱۳۷۵) پنجاه سال تاریخ ایران در دوره ناصری، جلد اول، تهران: نشر علم.
- بیگ باباپور، یوسف (به کوشش) (۱۳۹۱) مجموعه ده رساله پزشکی، نشر مجمع ذخایر اسلامی، پرویز بدیعی (به کوشش) (۱۳۷۸) یادداشتهای روزانه ناصرالدین شاه، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- پولاک یاکوب ادوارد (۱۳۶۱) سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان)، ترجمه جهاننداری، تهران: خوارزمی.
- جوادی هادی، (۱۳۸۵) بررسی عملکرد اجتماعی مسیونرهای مذهبی در ایران (پایان نامه) دانشگاه شهرری
- داویدیان هاراطون (۱۳۸۷) تکوین روان پزشکی نوین در ایران، تهران: ارجمند.
- دمیرچی، شهاب الدین (۱۳۸۵) اوضاع علوم پزشکی و بیمارستان ها در تمدن اسلامی، انتشارات خورشید.
- دولاندن (۱۳۸۵) تاریخ جهانی، ترجمه احمد بهمنش، جلد دوم، تهران: دانشگاه تهران.
- دیولافوا مادام (۱۳۷۸) سفرنامه مادام دیولافوا، ترجمه همایون فره وشی، تهران: قصه پرداز.
- روزنامه ایران؛ (۱۳۷۵) جلد دوم، شماره ۳۷۱، (۲۹ ذیقعدة ۱۲۹۵ ق)، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- روستایی محسن (۱۳۸۲) تاریخ طب و طبابت در ایران، جلد ۱ و ۲، تهران: مرکز سازمان اسناد ملی.
- سرمدی محمد تقی (۱۳۷۹)، تاریخ پزشکی و درمان جهان، جلد ۲، تهران: سرمدی.
- شمس اردکانی و دیگران (۱۳۹۰)، روند تحول پزشکی نوین ایران از دارالفنون تا تاسیس دانشگاه تهران، چوگان تهران.
- شهری جعفر (۱۳۶۹) تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم، جلد ۳، تهران: رسا.
- عبداله، مستوفی (۱۳۸۶) شرح حال زندگانی من، جلد ۱، تهران: هرمس.
- غفاری غلامحسین (۱۳۹۲) سفرنامه خراسان همراه با ناصرالدین شاه، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار.
- فلور، ویلم (۱۳۸۶) سلامت مردم در ایران قاجار، ترجمه ایرج نبی پور، بوشهر: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی بوشهر،

- فتنمر گرهارد (۱۳۶۶) پنجهزار سال پزشکی، ترجمه سیاوش آگاه، تهران: علمی و فرهنگی.
- فوریه (۱۳۶۳) سه سال در دربار ایران، ترجمه عباس اقبال، تهران: علمی.
- کرمانی، علویه (۱۳۸۶). روزنامه سفر حج، عتبات عالیات و دربار ناصری، تهران: نشر مورخ.
- لمبتون (۱۳۷۵) ایران عصر قاجار، ترجمه سیمین فصیحی، مشهد: جاودان خرد.
- لیدی، شیل (۱۳۶۲) خاطرات لیدی شیل، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: نشر نو.
- نجمی، ناصر (۱۳۷۰) طهران عهد ناصری، تهران: عطار.
- ولایتی، علی اکبر، (۱۳۸۲) پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، جلد اول، تهران: مرکز اسناد و خدمات پژوهشی.
- ویلز. ۱۳۶۸. ایران در یک قرن پیش، ترجمه غلامحسین قراگوزلو، تهران: نشر اقبال.
- هدایتی، جواد (۱۳۸۱) تاریخ پزشکی معاصر ایران از تاسیس دارالفنون تا انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی.

اسناد منتشر نشده

مرکز اسناد ملی، شماره سند ۲۹۵/۳۰۱۶

مرکز اسناد ملی، شماره سند، ۲۹۵/۲۳۰۶.

مرکز اسناد ملی، شماره سند ۲۹۵/۱۲۳۷.

نسخه خطی

نسخه خطی خزائن الشفا ناصری، موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره بازیابی، ۶۹۵۵/۲.